مرحله اول : شناخت جوهره قرآن با شناخت رمز تحدی

- گام اول: هویت شخصیتی پسین قرآن و تدوین نگاشتی تکوینی
- گام دوم: حروف مقطعه و جهت کیفی تکوینی
- گام سوم: سبع المثانی و جهت کمّی تکوینی

گام اول: هویت شخصیتی پسین قرآن و تدوین نگاشتی تکوینی

در فدکیه هست.محور تحدي قرآن کریم بر هویت قرآن است؛ هویت شخصیتی پسین. لا هویت نه، شخص نه، پیشین هم نه؛ هر سه اینها قیود مهمی در فهم هویت قرآن کریم است که دارد تحدی میکند. «هذا القرآن[1]»؛ این قرآن. این قرآن یعنی فصاحتش؟! بله، اما همه اش نیست. این قرآن یعنی اعجاز علمی آن؟! بله، اما همه اش نیست. این قرآن یعنی اعجاز هدایتی آن برای سعادت دنیا و آخرت؟! بله، اما همهاش نیست . همه اینها بله، اما «هذا القرآن» اشاره به هویت قرآن با همه شئوناتش است. هسته مرکزی هویت قرآن –که رمز تدوین است- این است که فقط برای خدا است. و این به چه معنا است؟ «فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنْزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ[2]»؛ اگر نتوانستید و نشد آن وقت میفهمید این کتاب، کتابی است که مختص خدا است. به علم خدا نیاز داشته که بیاید. اگر علم خدا نبود نمیشد. آن چیست؟ در یک کلمه که عرض میکردیم رمز تحدی این است که جوهره قرآن کریم تدوین تکوینی است. کل تکوین را که مالک آن و عالم به آن خدای متعال است، تدوین کرده. تدوین الهی که خودش میداند که چطور است. لبّ قرآن این است. «لَهُ نُجُومٌ وَعَلَى نُجُومِهِ نُجُوم[3]». اولی که این مباحثه شروع شد ما از این روایت بحث کردیم. پیامبر خدا چه تعبیری کردند! قرآن را که میخواهند بگویند، میگویند «له نجوم و علی نجومه نجوم».

خب وقتی معلوم شود که ریخت اینطور چیزی تدوین است، لازمه اش این است که بگوییم در قرآن کریم همه چیز هست. موید این چقدر روایات هست؛ هم آیات و هم روایات! آن آقا همین را میفرمایند که اینکه همه چیز در قرآن است، همانطور که بسیاری از کتبی که جدید میآید آن را رد میکنند و قبول ندارند. یعنی اینکه قرآن مشتمل بر همه چیز است. میگویند نیاز نیست. بلکه آن چه که برای هدایت نیاز است در قرآن است. «لِكُلِّ شَيْءٍ[4]»؛ یعنی «لکل شیء دخیل فی الهدایه». برای سعادت دنیا و آخرت. غیر از اینها لزومی ندارد که در قرآن باشد.

من تیتر وار در میشوم که شما مفصلا به آن مراجعه کنید. چندین سال است که اینها بالای هزار بار تکرار شده است. اینکه رمز تحدی، تدوین تکوینی بود. تدوین هم چند جور بود. آن چه که رمز اصلی تحدی قرآن کریم است، تدوین نگاشتی است. تدوین نگاشتی یعنی تمام لطائف و دقائق تکوینی در مدون بازتاب پیدا کرده. اگر شما مطالب را بگویید، تدوین معانی یک جور است.

چهار-پنج جور تدوین داریم. اینها را عرض کردم. فایل های آن هم هست. ظاهراً مطالبش هم باشد. به اینها اشاره میکنم تا هر کدام میل داشتید مراجعه بکنید.
پس این نکته اول که رمز تحدی این است. تدوین تکوین و شواهدش. اگر برای کسی که متعلم در این فضا است هویت شخصیتی پسین واضح شد و تفاوتش با سائر چیزهایی که هویت خاصی ندارند ای اگر هویت دارند هویت شخصی دارند نه شخصیتی، ای اگر هویت شخصیتی دارند پیشین است، روشن میشود. وقتی این خصوصیت را در قرآن کریم درک کرد...؛ البته نظیر هم دارد. هویت شخصیتی پسین اختصاص به قرآن ندارد. ریخت هویت قرآن از این سنخ است. از این سنخ سراغ آثار بعدی آن میآییم. یعنی حالا که شخصیتی پسین است و ریخت آن هم تدوین نگاشتی شد، مطلب دوم پیش میآید.

---

[1] الإسراء : ۸۸ قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هذَا الْقُرْآنِ لا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرا

[2] دوه ۱۴

[3] الكافي (ط - الإسلامية)، ج۲، ص: ۵۹۹

[4] النحل ۸۹

گام دوم: حروف مقطعه و جهت کیفی تکوین

اساس قرآن کریم که به تعبیر ابو فاخته[1] ام الکتاب است-که یک روز دیگر عرض کردم حرف او در کل کتب تفاسیر مظلوم بوده- محور دوم بحث میشود. یعنی ما ببینیم ام الکتاب بودن حروف مقطعه یعنی چه. از بیانات خود اولیاء خدا و کسانی که این مطلب را برای ما گفته‌اند و ادعایی که قرآن کریم دارد؛ در یک کلمه عرض ما در آن جا این بود: تکوین دو حیث دارد؛ حیث کمی و کیفی. حروف مقطعه که ام الکتاب هستند، متکفل جهت کیفی کار هستند که آن جهت کیفی، بازگشت مرکبات به بسائط بود. وقتی به‌خوبی در نظامی که مرکبات دارند دقیق میشوید به بسائط بر میگردند. مثال ساده آن هم که ائمه فرمودند این بود: زبان ِبه این گستردگی که همه با آن حرف میزنند و همه هم با آن مانوس هستند، وقتی در آن دقیق میشوید میبینید مثلاً یک ساعت حرف من به جملات بر میگردد. جملات به کلمات بر میگردد و کلمات به حروف. این حروف هستند که این الفاظ را تشکیل داده‌اند از حیثی که بدنه نشانه برای تفاهم است. معانی هم که دستگاه دیگری دارد.

بنابراین در بخش دوم رابطه حروف مقطعه از خود قرآن کریم، مرجعیت و ام بودن آن‌ها برای کل قرآن کریم است.

---

[1]تفسير الطبري = جامع البيان ط هجر (٥/ ٢٠١)؛ عن أبي فاختة، أنه قال في هذه الآية: {منه آيات محكمات هن أم الكتاب} [آل عمران: ٧] قال: «أم الكتاب فواتح السور منها يستخرج القرآن» {الم ذلك الكتاب} [البقرة: 2] «منها استخرجت البقرة» ، و {الم الله لا إله إلا هو} [آل عمران: 1] «منها استخرجت آل عمران»

گام سوم: سبع المثانی و جهت کمّی تکوین

عرض کردم عنصر سوم سبع مثانی است. سبع مثانی جهت کمی تکوین است. در سبع مثانی ابو فاخته حرف دارد و در روایات ما هم هست که مفصل از آن ها صحبت شد؛ بینی وبین الله آن چه که کلید پیشرفت بحث ما بود بیانی از امیرالمؤمنین به نقل از الغارات[1] داشتند. تا از حضرت سؤال میکنند و نمیتواند روحی که حضرت فرمودند را بهخوبی جفت و جور کند، میگویید حال شما بگویید که لیلة القدر چیست. حضرت میفرمایند یک بیانی برای تو میگویم که اگر آن را بفهمی «تکون اعلم اهل بلادک بمعنی لیلة القدر». یعنی بالاترین علم؛ اگر میخواهی اعلم باشی این را بفهم.
شروع کلام حضرت در توضیح لیلة القدر که سمبلی برای همه مسلمین است بلکه برای همه الهیونی است که در این معارف ورود بکنند، نماد و سنبل نزول وحی است؛ نزول قرآن کریم است. وقتی خواستند لیلة القدر را بگویند به جای اینکه سراغ مدون، تدوین -که قرآن است- بروند، ابتدا سراغ تکوین میآیند. کلید همه این بحثهای ما این فرمایش حضرت است. چندین سال است که صحبت از اینها است. این هم عنصر سوم. چه ربطی به سبع المثانی دارد؟ جناب ابوفاخته در نقل خودش که ما الکتاب را فواتح السور میدانست، میگفت السبع المثانی ام الکتاب. معروف است که میگویند ام الکتاب یعنی سوره حمد. درست هم هست. اما خود او در این دو روایت میگوید ام الکتاب فواتح السور است. پس روی این مبانء و دستگاه او، السبع المثانی میتواند حروف مقطعه هم باشد. حال چرا سبع مثانی است؟ قبلاً صحبت شد. چهارده حروف نورانی است، کل حروف عربی هم بیست و هشت تا است، مضربی از هفت است، السبع المثانی یعنی مضرب هایی از هفت. این یک معنایش بود. مثانی را چند جور معنا کردیم. همه اینها را قبلا مباحثه کردیم.

این خلاصه عرض من در بخش اول است. کسی که میخواهد به درستی جلو برود به اینها فکر کند.

به گمانم با توجه به شواهدی که در این باب هست، شخص ، بعد از چند سال فکر حر تصدیق میکند. یعنی میبینند اینها مطالبی است که اینطور نیست که ما میگوییم. یعنی منابع اصیل ما را رهنمون میکند. حرف ما نیست. یک جور نگاه کردن خاص به منابع است. این بخش اول.

---

[1] الغارات - ط الحديثة ج۱ص۱۸۵؛ ...قال سعد: فلم يفهم الشّاكّ ما قاله أمير المؤمنين- عليه السّلام- غير أنّه قال:الرّوح غير جبرئيل.فسأله عن ليلة القدر فقال:انّي أراك تذكر ليلة القدر و تنزّل الملائكة و الرّوح فيها؟قال له عليّ عليه السّلام: قد رفرشت نزول الملائكة بمشفرةفان عمي عليكشرحهفسأعطيك ظاهرا منه تكون أعلم أهل بلادك بمعنى ليلة القدر، ليلة القدر، ليلة القدر،قال: قد أنعمت عليّإذا بنعمة.